

پذیرایی از خاتمی در فرانسه و بهانه‌ها برای موجه جلوه دادن آن

سارا محمود

بهانه مقامات فرانسه در پذیرایی و دعوت از محمدخاتمی، تفاوت او با جناح حاکم و اصلاح طلبی اوست و ظاهراً این مقامات می‌کوشند یا ادعا می‌کنند که می‌خواهند با پذیرش خاتمی، اصلاح طلبان رژیم را در مقابل جناح مقابل تقویت کنند. همین‌هاست بهانه‌های اپوزیسیون اصلاح طلب در استقبال از خاتمی.

در این که دو جناح رژیم پلانتفرم‌های سیاسی متفاوت و اختلافات جدی دارند، تردیدی نیست و نیز روشن است که جناح حاکم با پلانتفرم اصلاح طلبان موافق نیست و در پی تضعیف موقعیت اصلاح طلبان و حتی کنار زدن آن‌هاست. اما کسانی که این واقعیت را بهانه‌ی پذیرش و استقبال از خاتمی قرار می‌دهند، حقیقت بزرگتری را عمداً کنار می‌گذارند. این که خاتمی بعنوان عالی‌ترین مقام اجرایی رژیم و نماینده کلیت رژیم اسلامی به فرانسه می‌آید و از این سفر برای حفظ اعتبار و منافع کلیت رژیم استفاده می‌کند، رژیمی که رسماً حق حکومت مردم را نفی و حق ولایت خود بر مردم را مورد تأکید قرار داده و مردمی را که علیه این ادعا و برای اعاده حقوق خود تلاش می‌کنند، سرکوب می‌نماید، جنایات موحش رژیم در این ۲۰ سال که آن قدر برای افکار عمومی جهان آشناست که نیازی به لیست کردن آن‌ها نیست، از همین ادعای رژیم و مبارزه بالفعل مردم ما علیه آن برمی‌خیزد. پذیرش و استقبال از خاتمی بعنوان نماینده این رژیم، تأیید ادعای آن‌ها و سیاست سرکوب‌شان در دفاع از این ادعا و دهن کجی به مقاومت مردم علیه این ادعاست. پذیرش و استقبال از خاتمی در فرانسه بی‌احترامی به آرمان و تلاش آزادی‌خواهان و مردم ایران و بی‌احترامی به خون شهیدانی است که مردم در این راه از دست داده‌اند.

خاتمی نه تنها بعنوان نماینده رژیم در خارج، بلکه بعنوان نماینده اصلاح طلبی در رژیم، مدافع ادعای رژیم و ولایت فقیه و حافظ آن است. و همین دلیل در دو سالی که بر بال اعتراض مردم به ولایت فقیه به ریاست جمهوری رسیده دو سیاست را به موازات هم پیش برده است. از یک طرف تلاش برای تقویت موقعیت خود در حکومت در مقابل جناح محافظه کار و از طرف دیگر تلاش برای به بند کشیدن مقاومت مردم و محدود کردن دامنه آزادی‌خواهی و بند گذاردن بر فعالیت توده‌ای. و این امر دست جناح محافظه کار را در سازمان دادن قتل‌های زنجیره‌ای و بعد سرپوش گذاردن بر پرونده آن، سازمان دادن جنایات گروه‌های فشار علیه آزادی‌خواهان و بعد تحت حمایت قرار دادن آن‌ها، بستن پی‌درپی مطبوعات، و تمویب پی‌درپی بقیه در صفحه ۲

نامه‌ی سرگشاده نویسندگان، شاعران و هنرمندان تبعیدی و مهاجر به آقای فدریکو مایور دبیرکل یونسکو در صفحه ۴

تحصن و راه‌پیمایی علیه حضور خاتمی در فرانسه

هم میهنان آزادخواه!

برای اعتراض به:

۱- دعوت یونسکو از محمد خاتمی به عنوان نماینده جمهوری اسلامی که با سرکوب، ترور، شکنجه و کشتار ناقص ابتدائی‌ترین حقوق مردم ایران، به ویژه خلق کرد، زنان، نویسندگان، کارگران و زحمتگشان و جنبش دانشجویی می‌باشد و لذا مغایر اهداف اعلام شده یونسکو نیز هست؛

۲- سیاست دولت فرانسه که با استفاده از حضور خاتمی ملاقات با او را به قصد سوداگری سازماندهی کرده و عملاً نقض حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی و حقوق شهروندی را در ایران تأیید می‌کند؛

شما را به شوکت هر چه گسترده‌تر در تحصن و تظاهرات فرا می‌خوانیم. باشد که با این حرکت گامی دیگر در جهت افشای جنایات بی‌شمار رژیم جمهوری اسلامی برداریم و صدای حق طلبی مردم ایران را هرچه زس‌تر به گوش جهانیان برسانیم. بقیه در صفحه ۴

تظاهرات علیه ترور سیاسی

یک فعال کارگری در سوئد در صفحه ۳

باز هم سنگسار در صفحه ۳

ضرورت نافرمانی مدنی

ارژنگ بامشاد

از دوم خرداد ۶۷ بدین‌سو، بحث قانون و قانون‌مداری در جمهوری اسلامی، به بحثی دائمی تبدیل شده است. تجربه‌ی دو سال گذشته و بویژه حرکت شکوهمند شش‌روزه‌ی تیرماه ۷۸ دانشجویان و جوانان بیش از پیش نشان داد که قانون در جمهوری اسلامی یعنی حاکمیت یک اقلیت مستبد و زورگو تحت رهبری ولی‌فقیه که حق و رای مردم را قبول ندارند. و قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز چیزی نیست جز سرپوشی بر این بی‌حقی عمومی و استبداد فراگیر اقلیت زورگو. تلاش سترون و بی‌فرجام خاتمی و طیف طرفدارانش برای اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی، حصاد اقل این بقیه در صفحه ۲

نسل‌کشی در چین!

م. مهدیزاده

کشتار دهشتناک غیرنظامیان در گروزی پایتخت جمهوری چین، جنایات ارتش روسیه علیه مردم چین را بار دیگر در مرکز توجه جهانیان قرار داده است. نظامیان روس که شهر گروزی را در محاصره دارند، روز پنجشنبه ۲۱ اکتبر ۹۹ کاخ ریاست جمهوری را راکت باران کردند با این قصد که اسلح مسخلف رئیس‌جمهوری چین را به قتل برسانند. اما راکت‌های شلیک شده بجای اسابت به مقر مسخلف که محل اقامتش را ترک کرده بود. در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری یک مهد کودک را مورد هدف قرار داد. یکی از خبرنگاران حاضر در صحنه ۲۷ جسد، که تلفات مهدکودک مزبور بود، را شمارش کرد. راکت‌های دیگر به بازاری در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری اسابت کردند که مردم در آن مشغول خرید و فروش بودند.

در حمام خونی که نظامیان روسیه بها کردند حدود ۱۳۷ (عمداً زن و کودک) به قتل رسیده و صدها نفر زخمی شده‌اند. نظامیان روس در حمله اخیر خود از الگوی ناتو در حمله به یوگسلاوی، جنگ تمیز- یعنی بمباران سنگین برای اجتناب از تلفات نظامی- استفاده کرده‌اند که حاصل آن فاجعه روز پنجشنبه شد. جنگنده‌های روسی در بمباران مناطق غیرنظامی از بمب‌های خوشه‌ای استفاده می‌کنند که معمولاً تلفات زیاد و خسارت وسیعی به بار می‌آورد. در نتیجه تهاجمات اخیر بیش از ۱۶۰ هزار نفر از ساکنان چین به جمهوری همسایه اینگوش پناهنده شده و پس از حوادث روز پنجشنبه موج پناهندگی بطور بی‌سابقه‌ای بالا گرفته است.

بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ پذیرائی از خاتمی در فرانسه.....

قوانین علیه کارگران و آزادی خواهان باز گذاشته است. نقش خاتمی در بند گذاردن بر مقاومت مردم پس از ۱۸ تیر برجسته تر شد و از آن هنگام به بعد خاتمی و جناح حاکم در سرکوب خیزش مردم و جنبش دانشجویی اشتراک نظر و اشتراک عمل داشته اند. در حالی که فعالان جنبش دانشجویی اکنون در زندان به سر می برند و حکم اعدام برخی از آن ها صادر شده و خانواده شهدای قتل های زنجیره ای مستأصل از بازی دو جناح، تلاش می کنند فریاد دادخواهی خود را به گوش مردم جهان برسانند. پذیرش و استقبال از خاتمی معنایی ندارد جز به عقب راندن تلاش برای آزادی زندانیان جنبش دانشجویی و لغو احکام اعدام صادر شده و زیر سایه قرار دادن فریاد دادخواهی خانواده شهدای قتل های زنجیره ای.

اما اگر توهم به خاتمی، اپوزیسیون اصلاح طلب و فرصت طلب را به استقبال از او کشانده است، به نظر نمی رسد مسأله دولت فرانسه و دولت های اروپایی فقط توهم به خاتمی و امید به اصلاحات در رژیم باشد، وگرنه آزاد کردن تروریست هایی چون انیس نقاش و مجتبی مهدی را چگونه باید توضیح داد؛ وگرنه سرپوش گذاردن بر پرونده ده ها ترور رژیم در خارج کشور را چگونه باید توضیح داد؛ وگرنه سازش بر سر فتوای قتل سلمان رشدی طی این همه سال ها را چگونه باید توضیح داد؛ آن زمان که مسأله اختلاف جناح ها و اصلاح طلبی در رژیم مطرح نبود، چرا مسأله دیالوگ انتقادی این همه داغ بود؟ از این روست که می گوئیم اصلاح طلبی خاتمی برای دولت های اروپایی بهانه ای بیش نیست. آن ها برای محکم کردن جای پای خود در ایران با آن موقعیت استراتژیک خلیج و وجود ذخائر نفت، برای استفاده از بازار ۷۰ میلیونی، برای پیش خرید کردن نفت به ثمن بخش، در طمع برای بهره برداری از نقشه های خطرناکی که رژیم برای به باد دادن استقلال ایران و واگذاری حوزه های نفتی درس دارد، دارند با شیطان دست می دهند. در این میان برای مردم ایران که از یک طرف در دام رژیم هستند که تا دندان مسلح است و از طرف دیگر با سازش دولت های مدعی حقوق بشری روبرویند، هم امروز از دست رفته و هم آینده کشور و نسل های بعدی را در این مصالحه در خطر می بینند، راهی نمانده است جز اعتراض و شورش. آری این مصالحه ها آن چیزی را که هر دو جناح رژیم از آن وحشت دارند و مقامات اروپایی آن را نمی پسندند، به پیش می راند.

اما اپوزیسیون خارج کشور که به اصل حق حاکمیت مردم ایران و استقرار آزادی و دموکراسی در ایران و دفاع از منافع امروز و آینده ایران پای بند است، در جریان این سفر، صدای رسای مردم ایران در اعتراض به این مصالحه و قربانی کردن دموکراسی و آزادی در پای منافع غربی است. اگر چه نیروهایی هم چون مجاهدین که حرکت خود بسوی قدرت را در گرو حذف جنبش توده ای می بینند، می توانند سفر خاتمی را به وسیله ای برای جنجال آناارشیستی تبدیل کنند، اما این امر نباید در صفوف اپوزیسیون آزادی خواه تردید ایجاد کند، بر عکس دقیقاً برای آن که سیاست چنین نیروهایی آب به آسیاب رژیم از یک سو و دولت های اروپایی از سوی دیگر نریزد، باید حضور اپوزیسیون آزادی خواه هر چه گسترده و صدای اعتراض آن هر چه رساتر باشد. برای مبارزه در راه آزادی دانشجویان دستگیر شده و دیگر زندانیان سیاسی، برای دفاع از جان ملوس رادین (مریم شانس)، خسروسیف، بهرام نمازی و منوچهر محمدی که بی گناه محکوم به اعدام شده اند، برای رساندن فریاد دادخواهی خانواده های شهدای قتل های زنجیره ای و برای رساندن فریاد اعاده حیثیت و اعاده حق حاکمیت مردم ایران باید صدای اعتراض به سفر خاتمی هرچه بلندتر و هرچه رساتر گردد.

دنباله از صفحه ۱ نافرمانی مدنی

حسن را داشت که نشان دهد، این قانون، یک بی قانونی مدوّن و سند بی حقی کامل مردم است. بر پایه ی این قانون است که آمران و عاملان قتل های زنجیره ای، مسببین جنایت کوی دانشگاه تهران و فجایع دانشگاه تبریز راست راست راه می روند و هیچ کس نمی تواند به آن ها بگوید بالای چشم تان ابروست. بر پایه ی همین قانون است که صدها جوان و دانشجو و فعال سیاسی در اسارتند و برای شان احکام سنگین و حتی اعدام صادر می شود. بر پایه ی همین قانون است که روزنامه هایی که توسط مریدان و طرفداران همین قانون اساسی منتشر می شوند و هدف خود را دفاع از این قانون و این نظام قرار داده اند، یکی پس از دیگری توقیف می شوند و مسئولان شان یا ممنوع القلم می شوند و یا به جریمه های سنگین محکوم می گردند.

این حقیقتی که ما مدتی است بر آن تأکید می کنیم، اکنون آن چنان آشکار شده است که عده ای از اصلاح طلبان درونی رژیم نیز به آن رسیده اند و به بی فرجامی آن پی برده اند. حال آن ها نیز به این واقعیت نزدیک می شوند که برای مقابله با استبداد فراگیر و زبان نشناس، باید فراتر از قانون، دست به نافرمانی مدنی زد. در دو هفته ی اخیر حداقل چند نمونه ی برجسته از این نافرمانی مدنی، فضای سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داد. امتناع ماشالله شمس الواعظین از رفتن به جلسه دادگاه مطبوعات، بی اعتنائی سعید حجاریان به حکم احضار خود توسط سعید مرتضوی، سخنان آشکار عبدالله نوری که گفته است حتی اگر رد صلاحیت شوم در انتخابات شرکت می کنم، و طرح تاکتیک اُستراکسیون از سوی برخی نمایندگان مجلس برای مقابله با تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات. این نمونه ها نشان می دهد که کارد قانون مستبدین آن چنان به استخوان اصلاح طلبان نیز رسیده است که طاققت همیشگی شان با شعار قانون گرائی به فغان نافرمانی فراتقانونی تبدیل شده است. اما اتخاذ چنین تاکتیکی از سوی آن ها، نه نتیجه "شهامت" و "جسارت سیاسی" شان، که نتیجه فضایی است که پس از هجده تیرماه در جامعه پدید آمده است. اصلاح طلبان رژیم نمی خواهند به این حقیقت اعتراف کنند که اگر مبارزه دانشجویان در شش روزه ی تیرماه به خیابان ها کشیده نمی شد؛ اگر فریاد مرگ بر استبداد مردم لرزه بر اندام ولی فقیه و فرماندهان کودتاچی اش نمی انداخت؛ اگر فوران خشم جوانان، فسیل های خطبه خوان را متوجه توفان سهمگینی که در راه هست نمی کرد و اگر ترس از خطر طغیان سیل توده های مردم نبود، بر سر آن ها همان می آمد که در جریان بستن روزنامه «جامعه» آمده بود. بنابراین آنان که از مواهب حرکت مردم در خیابان ها و طرح مطالبات شان به

صدای بلند، سود می برند، و علیه حرکت مردم و برای کشاننده شدن مطالبات توده ای به نهادهایی که وظیفه شان حراست از استبداد مطلقه فقیه است، قلم می زنند و سخن می رانند، با این کار تنها خودشان را رسوا خواهند کرد.

حال که چنین فضایی در جامعه ایجاد شده است و تاکتیک نافرمانی مدنی حتی به میان اصلاح طلبان رژیم نیز کشانده شده است، توده های مردم، جوانان و دانشجویان باید بیش از پیش از این تاکتیک استفاده کرده و از این طریق در یک جنگ سیاسی توده ای گریلائی تمام عیار نقس دستگاه سرکوب استبداد را بگیرند. زیرا در شرایطی که نیروی دشمن دست بالا را دارد، باید تلاش کرد که زمان و مکان جنگ را بشدت بسط داد و خط درگیری را مدام تغییر داد و مانع از آن شد که نبرد در زمانی فشرده و مکانی محدود انجام گیرد و امکان تمرکز نیروی دشمن بوجود آید. این امر بویژه در شرایطی که جناح حاکم و بویژه گرایش هار آن مدام در صدد است با بوجود آوردن بهانه های جدید، راه سرکوب تمام عیار جنبش را فراهم آورد، ضرورتی حیاتی دارد. بنابراین روی آوری به تاکتیک نافرمانی مدنی، در شرایطی که توازن قوا میان استبداد و مردم، هنوز به نفع جنبش به هم نخورده است و انسجام و قدرت جنبش به حدی نرسیده است که بتواند در مقابله با سرکوب لجام گسیخته دستگاه ولایت به مقاومت همه جانبه ای دست یازد، می تواند مانع از هرزروی نیروی جنبش شده و امکانات پیشروی آن را افزایش دهد. بکارگیری تاکتیک نافرمانی مدنی که طبعاً در شرایط کنونی تاکتیکی است مسالمت آمیز، در روند خود باعث خواهد شد تا با واکنش منفی و مقابله جویانه ی آن بخش از مردم که هنوز امید به خاتمی را کاملاً از دست نداده اند، روبرو نشود و هم زمان می تواند قدرت بسیج توده ای و وارد کردن هر چه بیشتر مردم در صحنه را سازماندهی نماید. ورود گسترده مردم در صحنه ی جنگ سیاسی توده ای گریلائی، در گردهم آیی های کارگری، در تجمعات دانشجویی، در بی اعتنائی به امر و نهی عوامل خیابانی امر به معروف و نهی از منکر، در جنبش زلف ها، در جشن فوتبال، در تحریم گسترده ی مراسم فرایشی، در تحریم روزنامه های چماقداران، در تحریم کلاس های مترجمین و در مقابله با دستگاه های سرکوب که تاکنون بارها تجربه شده است و در یک کلام، همگانی شدن نافرمانی مدنی باعث خواهد شد زیر پای اصلاح طلبان نیز داغ شود و آن ها مجبور گردند مدام مرزهای خود را با ارتجاع هار پررنگ تر سازند. زیرا در شرایط عدم حضور مردم و قدرت آن ها، اصلاح طلبان به راحتی مرعوب نیروهای سرکوب شده و از ترس تب به مرگ رضایت خواهند داد.

اما اگر تاکتیک نافرمانی مدنی، تاکتیکی

بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۳ نافرمانی مدنی

که مثلاً مهاتما گاندی با مهارت کامل آن را علیه استعمارگران انگلیسی بکار گرفت، در شرایط کنونی می‌تواند بسیار مؤثر افتد، طبیعی است که نمی‌توان آن را تاکتیکی همیشگی دانست. این تاکتیک محصول توازن قوای معینی است. در شرایطی که جنبش توده‌ای از انسجام و قدرت کافی برخوردار شود، فراوری این تاکتیک به تاکتیک‌های تعرضی و به تاکتیک‌های انقلابی و حتی قهرآمیز، امری کاملاً طبیعی است. باید روشن باشد که نمی‌توانیم هاله‌ی تقدس دور این یا آن تاکتیک درست کنیم و جنبش را در چنبره یک تاکتیک گرفتار سازیم و فرارفتن از آن را با مارک چپ‌روی محکوم سازیم. کاری که اصلاح‌طلبان دوست دارند انجام دهند. باید پذیرفت تاکتیک محصول سطح معینی از شرایط گسترش جنبش توده‌ای و این نیروی جنبش است که تاکتیک را در مقابله‌ای آشکار با تاکتیک‌های دشمن می‌آفریند. بنابراین هدف تاکتیک این است که در هر شرایط بیشترین نیروی مردم را مستقل از جناح‌های حکومتی وارد صحنه مبارزه سیاسی و انقلابی سازد و با رشد آگاهی و انسجام خود، راه را برای شکل‌دهی به یک آلترناتیو دموکراتیک و مردمی هموار سازد. بنابراین محک درستی و نادرستی هر تاکتیک در ظرفیت توده‌ای شدن آن و در بالا بردن امکانات مبارزه توده‌ای مردم است. و اگر تاکتیکی این وظیفه را انجام ندهد نمی‌تواند تاکتیک مفیدی تلقی گردد. از این‌روست که در سند سیاسی مصوب کنگره‌ی چهارم سازمان ما آمده است: «در شرایط کنونی و تا زمانی که موج سرکوب کنونی از نَفَس نیافتاده باشد، استفاده از مبارزه‌ی منفی و اشکال مسالمت‌آمیز مقاومت، بهترین راه گسترش جنبش توده‌ای است. در چنین شرایطی اشکال قابل گسترش نافرمانی مدنی به سرعت می‌تواند توده‌گیر شود و نیروهای سرکوب را فرسوده کند. نافرمانی‌های مدنی کوچکی که قاعداً تنبیهات بسیار شدیدی در پی ندارند، به سرعت می‌توانند نیروهای سرکوب رژیم را در باتلاق نوعی جنگ گریلابی فرو ببرند و پراکنده سازند. فراموش نباید کرد که تنها از طریق گستراندن هر چه وسیع‌تر مقاومت است که می‌توان شدت سرکوب را کاهش داد. از این طریق است که مردم می‌توانند امکانات تمام‌نشدنی خودشان و پوشالی بودن رژیم را دریابند. تردیدی نیست که همه را نمی‌توان گشت؛ همه را نمی‌توان شکنجه داد؛ و همه را نمی‌توان به زندان بُرد».

دنباله از صفحه ۱ نسل کشی در چین!

دستاورز دولت روسیه در دور جدید تهاجم علیه چین، بمب‌گذاری‌هایی بود که در بلوک‌های آپارتمانی روسیه انجام شده و موجب مرگ حدود ۳۰۰ نفر گردید. دولت روسیه، چین‌ها را به عنوان عوامل بمب‌گذاری‌ها معرفی کرد در حالی که ناکتون هیچ مدرک مستندی در باره این اتهام ارائه نشده و مقامات چین نیز اتهامات مزبور را رد کرده‌اند.

یکی از محرک‌های اصلی حمله به چین چهره‌سازی از ولادیمیر پوتین نخست‌وزیر کنونی است. در شرایطی که بوریس یتسین بخاطر بیماری و از کارافتادگی دیگر قادر نیست برای دوره آینده ریاست جمهوری نامزد مطلوبی باشد و حمایت بی‌دریغ غرب جبهه پراکنده تشکل‌های بورژوازی در روسیه را متحد سازد، باند حاکم در پی چهره‌سازی از ولادیمیر پوتین و تبدیل او به یک قهرمان ملی است. پوتین باید به یک قهرمان ملی مبدل شود تا یک کاندیدای بالقوه و با وجهه بر فهرست کسانی افزوده شود که باید بتوانند پس از یتسین بر مسند قدرت تکیه زده و حاکمیت بورژوازی را تضمین و تأمین کنند. بنابراین باند حاکم و باندهای دیگر بورژوا موضوعی پیدا کرده‌اند که می‌تواند دستمایه قهرمان‌تراشی در سطح ملی باشد. تصویری که از چین‌ها ساخته شده چنین است: چین‌ها هم با توسل به تروریسم داخلی روس‌ها را دسته‌دسته می‌کشند و امنیت داخلی روسیه را بهم می‌زنند هم با جداسری و داعیه استقلال‌طلبی شرایط تجزیه روسیه را زمینه‌سازی می‌کنند. آن‌ها دشمن شماره یک روس‌ها معرفی شده‌اند، دشمنی که پس از فروپاشی اتحادشوروی اکنون می‌خواهد روسیه را از هم بپاشاند.

در کارزار علیه چین‌ها البته مطبوعاتی که با هزاران رشته به بورژوازی نوپای و آزمند روسیه وابسته هستند، شرکت فعال دارند. آن‌ها این روزها در صفحات خود به تمجید و تحسین پوتین پرداخته و به چهره‌سازی از او مشغولند. سخنانی مانند «برای از بین بردن مقاومت احتمالی همه جا را با خاک یکسان سازید»... (باید هر کسی که قادر به حمل سلاح است از روی صفحه چین محو شود)» به فراوانی از تریبون مطبوعات انتشار می‌یابد. سخنانی که معنایی جز تشویق آشکار قوم‌کشی ندارد. آری، دشمن شماره یک روسیه باید از صحنه محو شود و این کار نیاز به یک قهرمان دارد که ماموریت مزبور را برای روسیه به انجام برساند!

نظامیان نیز پای دیگر این سناریو هستند. آن‌ها که در سال‌های ۹۶-۹۴ علیرغم تحمل تلفات بسیار شدید در جنگ علیه چین با شکست کامل روبرو شدند، امروز در عطش جبران شکست‌های گذشته و بازسازی غرور ارتش بسر برده و حاضرند بهر قیمت و با توسل به هر خشونت و جنایت، بار دیگر مجد و عظمت از دست رفته‌ی ارتش را احیاء کنند. ژنرال گنادی تروشین می‌گوید که دیگر ارتش نمی‌تواند در نیمه راه متوقف شود... او مُصر است که این بار باید کار یکسره شده و سیاست‌مداران از طریق ساخت و پاخت‌های خود ارتش را ناچار به بازگشت از نیمه راه نوازند.

ارتش روسیه در جریان پیشروی اخیر خود با مقاومت زیادی روبرو نشده است. اما این طبیعی است زیرا چریک‌های چین همواره در برابر تهاجم ارتش روسیه به کوه‌ها عقب‌نشسته و پس از تجدید سازماندهی جنگ پارتیزانی فرساینده‌ای علیه ارتش اشغال‌گر را آغاز کرده‌اند. شکی نیست که اشغال چین بسیار آسان است اما حفظ آن بسیار مشکل به ویژه با توجه به زمستان بسیار سختی که در پیش است! برای اجتناب از شکست و سرشکستگی مجدد تنها یک راه در برابر ارتش و دستگاه‌های امنیتی و انتظامی روسیه وجود دارد و آن هم پاکسازی قومی است که هم اکنون در حرف و عمل، در سطح تبلیغاتی و نظامی آغاز گشته است.

اما گشتار قومی بوسیله ارتش و دستگاه‌های امنیتی برای دولت روسیه هزینه‌ساز خواهد بود. افزایش هزینه‌های دولت موجب عدم پرداخت حقوق بازنشستگان و کارگران شده و ناراضی‌ وسیعی را در میان کارگران و اقشار زحمتکش به وجود خواهد آورد. نهضت مادرانی که پسران‌شان به جبهه جنگ اعزام می‌شوند دوباره سر بلند خواهد کرد و بدین ترتیب افکار عمومی در درون روسیه را، که اکنون تحت تأثیر تبلیغات شوونیستی قرار دارد، علیه جنگ افروزی، جنایت و قوم‌کشی بر خواهد انگیزد. تلفات بنیادگرایانه و ارتجاعی بنیادگرایان چینی بی‌هیچ وجه نباید مجوزی برای سرکوب و پایمال کردن حق مردم چین برای تعیین سرنوشت خود باشد. جنگ و قوم‌کشی ارتش روسیه علیه مردم چین محکوم است!

تظاهرات علیه ترور سیاسی یک فعال کارگری

در سوئد

روز شنبه ۲۳ اکتبر ده‌هزارتن از کارگران و مردم سوئد در بیست شهر این کشور اجتماع کرده و بر علیه ترور سیاسی یک فعال کارگری سوئد بنام "بیورن-سودربری" که روز ۱۲ اکتبر توسط نتونازیست‌ها به قتل رسید، اعتراض نمودند.

"بیورن-سودربری"، عضو فعال سندیکالیست‌های سوئد، در تابستان گذشته یکی از عناصر فعال نتونازیست‌ها را که با مخفی کردن افکار خود موفق به عضویت در ارگان رهبری یکی از کلوب‌های کارگران بخش تجارت شده بود، افشاء کرده و باعث اخراج او شده بود. متعاقب آن، نتونازیست‌ها "بیورن-سودربری" را در لیست سیاه خود قرار داده، و به گفته پلیس نقشه‌ی ترور او را کشیدند.

در محکومیت ترور مزبور شمار بسیاری از تشکلات کارگری و احزاب چپ جهان، و از جمله کمیته اسکاندیناوی سازمان ما، با ارسال پیام‌های گوناگون، همدردی خود را با خانواده و هم‌زمان "بیورن-سودربری" نشان داده و همستگی خود در مبارزه قاطع با راسیسم و نتونازیسم را اعلام نمودند.

تظاهرات روز شنبه از جانب تشکل سندیکالیست‌های سوئد و شمار بسیاری از اتحادیه‌های کارگری و کارمندی سوئد برگزار شد و بزرگ‌ترین حرکت ضد راسیستی چند دهه اخیر این کشور بود. قابل ذکر است که سندیکالیست‌های سوئد بارها از مبارزات کارگران، دانشجویان و مردم ایران قاطعانه دفاع کرده‌اند.

باز هم سنگسار

در ۲۵ مهر ۷۸ بار دیگر در بیدادگاه‌های رژیم اسلامی زنی به جرم زنا به سنگسار محکوم شد. نام او معصومه است و ۳۳ ساله می‌باشد معصومه علاوه بر محکومیت به سنگسار بخاطر زنا، به اتهام هم‌دستی با مردی ۲۱ ساله که ادعا می‌شود معشوقه نامبرده بوده و مسئول قتل شوهرش می‌باشد، به ۱۵ سال زندان محکوم شد تا در صورتی که از سنگسار جان سالم به در برد به زندان برود. مرد ۲۱ ساله قبل از این که به چوبه دار آویخته شود متحمل صد ضربه شلاق شد.

نامه‌ی سرگشاده نویسندگان، شاعران و هنرمندان تبعیدی و مهاجر

به آقای فدريكو مایور دبیرکل یونسکو

جناب آقای فدريكو مایور، دبیرکل یونسکو (پاریس)

ما، نویسندگان، شاعران و هنرمندان تبعیدی و مهاجر ایرانی، این نامه سرگشاده را در پیوند با دعوت شما از آقای محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، برای شرکت در کنفرانس عمومی یونسکو (از ۲۶ اکتبر تا ۱۷ نوامبر، در پاریس) خطاب به شما می‌نویسیم.

شما به عنوان عالی‌ترین مقام مسئول فرهنگی سازمان ملل متحد: «فعالیت برای حفظ صلح، احترام به عدالت، قانون و حقوق بشر...» را به عهده دارید، بنابراین روی سخن ما با شماست.

آقای دبیرکل یونسکو!

بیست و یک سال است که رژیم جمهوری اسلامی ایران، بنیادی‌ترین شعار انقلاب ضدیکتاتوری میهن ما، یعنی آزادی را در مسلخ ولایت مطلقه، به ذبح شرعی قربانی کرده است. در تمامی این سال‌ها، خون آزادی از اندام هزاران زندانی سیاسی و عقیدتی محکوم به تیرباران، زنان محکوم به سنگسار، اقلیت‌های مذهبی و قومی، محکومان به قصاص و قطع عضو، در سراسر خاک کشورمان جریان داشته است. این خون رود با رئیس‌جمهوری آقای خاتمی البته بند نیامده است: قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و دگراندیشان، به خون کشیدن وحشیانه جنبش دانشجویی، دستگیری‌های گسترده‌ی شخصیت‌ها و دانشجویان، سرکوب بی‌وقفه زنان و جوانان در همه ابعاد زندگی اجتماعی، تلاشی کردن روزنامه‌های نوپا و محاکمه و سرکوب نفس‌گیر روزنامه‌نگاران همچنان در دستور کار است.

آقای دبیرکل یونسکو!

آقای خاتمی در مقام رئیس‌جمهور، به عنوان نمادی از کلیت نظام جمهوری اسلامی، در کنفرانس عمومی یونسکو، به دعوت شما، باری فیلسوفانه درباره "گفت و گوی تمدن‌ها" و جایگاه جهانی تمدن و فرهنگ و عرفان و ادبیات ایران، برگرفته پژوهش‌های فرهنگ‌ورزان نامدار میهن ما را واگویی می‌کند: فرهیختگانی که همین نظام با برنامه "هویت‌اش" دق مرگ و آواره‌شان کرده است. اما شما نیک می‌دانید که هیچکس با اعتقاد و التزام به ولایت مطلقه فقیه، نمی‌تواند با تمدن و فرهنگ و عرفان و ادبیات ایران هیچگونه نسبتی داشته باشد. «اگرچه صنعت بسیار در عبارت» کند. در همان لحظاتی که نمایندگان دولت‌ها، در پایان سخنرانی آقای خاتمی به شوق انجام معاملات غارتگرانه با ایران، برای ایشان دست می‌زنند، در میهن ما به حکم دادگاه‌های اسلامی، انگشتان بینوایانی را قطع می‌کنند که به بوی لقمه نانی، از سر ناگزیری، در جیب رهگذری رفته باشد! در حالی که دزدان رقم‌های میلیارد دلاری، در مقام بلندپایه‌گان رژیم در امن و امان می‌زنند. و شما از نماد چنین حکومتی دعوت کرده‌اید؛ حکومتی که سازماندهی سانسور و خودسانسوری، بی‌حقی عمومی و زیر پا نهادن موازین حقوق بشر هویت ذاتی اوست. هویتی که در قانون اساسی‌اش نهادینه شده است. دعوت از نماد چنین حکومتی دهن‌جیجی آشکار به همه ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و حقوقی انسان معاصر است، چنین است که ما از بنیاد به چنین دعوتی اعتراض داریم. ما به عنوان ادای

کمترین دین، نسبت به مردم و تاریخ و نسل‌های آینده‌ی میهن ما با ارسال این نامه برای شما، شما را نسبت به مسئولیت خودتان در یونسکو که: «احترام به عدالت، قانون، حقوق بشر و آزادی‌های پایه‌ای برای همه و بدون در نظر گرفتن نژاد، جنسیت، زبان و مذهب» است، هشدار می‌دهیم و می‌افزایم که مردم میهن ما این شگردهای غیراخلاقی دیپلماتیک را در پوشش فرهنگی باز می‌شناسند و از یاد نمی‌برند.

با تقدیم احترامات فائقه، پاریس هفدهم اکتبر ۱۹۹۹

نوید آزادی (نویسنده)، نعمت آرم (شاعر)، عسگر آهنین (شاعر و مترجم)، علی آینه (شاعر)، هادی ابراهیمی (نویسنده)، فریده ابلاغیان (نویسنده)، جواد اسدیان (شاعر)، یاور استوژ (شاعر)، مینا اسدی (شاعر)، مهدی استعدادی‌شاد (نویسنده)، رضاغتمی (نویسنده)، داریوش افرائی (نویسنده)، نسرین الماسی (نویسنده)، فاروق امیری (شاعر)، شعله ایرانی (نویسنده)، کیومرث باغبانی (شاعر)، بهرام بهاری (نویسنده)، آرام بیات (هنرمند تئاتر)، سیاسگزار برلیان (شاعر)، رضا پوریا (نویسنده)، شهرام تابع محمدی (نویسنده)، محمد تاج‌محمدی (نویسنده)، فریدون تنکابنی (نویسنده)، علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی (نویسنده)، حسن حسام (نویسنده)، محسن حسام (نویسنده)، بهروز حقی (نویسنده)، بهزاد حقی (نویسنده)، بهرخ حسین‌بابائی (بازیگر و کارگردان تئاتر)، منصور خاکسار (شاعر)، نسیم خاکسار (نویسنده)، اسماعیل خوئی (شاعر)، عفت داداش‌پور (مترجم و نویسنده)، محمود راسخ (نویسنده)، رفعت دانش (مترجم)، علیرضا درویش (نقاش)، حسین دولت‌آبادی (نویسنده)، ناصر رحمانی‌نژاد (کارگردان تئاتر)، محمد ربوبی (مترجم)، علی رستانی (نویسنده و بازیگر تئاتر)، مسعود رئوف (سینماگر)، شیرین رضویان (شاعر)، سهراب رحیمی (نویسنده)، حسین زراسوند (روزنامه‌نگار)، حسن زرهی (نویسنده و روزنامه‌نگار)، بابک سالاری (عکاس)، کیوان سلطانی (نویسنده)، نیاز سلیمی (هنرمند تئاتر)، محمود سربابی (روزنامه‌نگار)، عباس سماکار (سینماگر)، اسدسیف (نویسنده)، عباس شکری (نویسنده)، محمد علی شکیبائی (شاعر)، کیواندخت شکیبائی (نقاش)، محمد عارف (شاعر)، بتول عزیزپور (شاعر).

هما عزیزاده (خواننده)، کریم عقیقی (نویسنده)، رضا غفاری (نویسنده)، محمد فلاح زاده (کارگردان تئاتر)، پرویز قلیچ‌خانی (روزنامه‌نگار)، ساسان قهرمان (نویسنده)، ساقی قهرمان (شاعر)، داریوش کارگر (نویسنده)، کیان کاتوزیان (نویسنده)، محمد شریف‌کمالی (روزنامه‌نگار)، نصیر کوشا (روزنامه‌نگار)، ستار لقائی (نویسنده)، پرویز لک (شاعر و هنرمند تئاتر)، مانی (شاعر)، رضا مرزبان (نویسنده و روزنامه‌نگار)، فرهاد مجدآبادی (کارگردان تئاتر)، نجمه موسوی (مترجم)، باقر مؤمنی (نویسنده)، سیروس محمدی (نویسنده)، امیر حصائی (شاعر)، محمد میعاد (نویسنده)، ناصر مؤذن (نویسنده)، عیدی نعمتی (نویسنده)، احمد نیک‌آذر (کارگردان تئاتر)، عزت مصلانژاد (نویسنده)، اعظم نورالله‌خانی (مترجم)، اسد مذنبی (نویسنده)، جمیله ندائی (سینماگر)، مجید نفیسی (شاعر و نویسنده)، نصرت‌الله نوح (شاعر)، کیومرث نویدی (نویسنده)، سعید یوسف (شاعر)....

دنیاله از صفحها تحمن و راهپیمائی در پاریس...

تحمن: روز سه‌شنبه ۲۶ اکتبر ۱۹۹۹ از ساعت ۱۲ تا ۱۹، روز چهارشنبه ۲۷ اکتبر ۱۹۹۹ از ساعت ۱۲ تا ۱۹ و روز پنجشنبه ۲۸ اکتبر ۱۹۹۹ از ساعت ۱۲ تا ساعت ۱۶ در صحن حقوق بشر - میدان تروکادور در پاریس

راه‌پیمایی: روز پنجشنبه ۲۸ اکتبر ۱۹۹۹ ساعت ۱۶ (بعد از ظهر) - حرکت از محل تحمن به سوی وزارت امور خارجه فرانسه
برگزار کنندگان: انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - حزب دمکرات کردستان ایران (واحد فرانسه) - حزب کار ایران - سازمان کارگران مبارز ایران (توفان. واحد فرانسه) - سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران (واحد فرانسه) - سازمان فدائیان (اقلیت. واحد فرانسه) - سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر. واحد فرانسه) - کمیته زنان ایرانی ضدسنگسار - کمیته زنان ۸ مارس - کمیته ضداختناق هواداران اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربه‌داران)

حمایت‌کننده‌گان: اتحاد چپ کارگری ایران - اتحاد فدائیان کمونیست - انجمن دمکراتیک زحمتکشان ترکیه - هسته اقلیت

تلفن و فاکس تماس با برگزار کنندگان تحمن و تظاهرات: از داخل فرانسه ۰۱۴۸۹۸۱۸۳۳ از خارج فرانسه ۳۳۱۴۸۹۸۱۸